



سخمرانی شناخت انعم علی  
حاج حسین خوش بچه

## شناخت اسم علی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعوذ بالله من الشيطان اللعين الرجيم

العبد المؤيد الرسول المكرم ابوالقاسم محمد

السلام عليك يا ابا عبد الله، السلام عليكم و

رحمة الله و بركاته

ائمه طاهرين اينها خاکی نيستند، اينها والله، بالله، از

خاک عمل نيامده اند؛ يعنى تمام اين دوازده امام،

چهارده معصوم به خصوص زهراى عزيز اينها خاکی

نيستند؛ چون که از خاک عمل نيامده اند. اما تمام

انبیاء، پیغمبرها به غیر پیغمبر آخرالزمان خاکی اند. خاکی، مطلق نمی شود؛ هرچند انبیاء باشد. ما چند تا پیغمبر مرسل داریم، مرسل ها صاحب کتابند. آنچه که بشر خاکی به جایی می رسد، به واسطه ولایت است. ما (تا حالا هیچ کدامتان، نه من که هیچ، من که مثل یک حیوانی هستم که در خانه شماها هستم، من خودم هم هنوز درک نکرده ام. اما من نقل می کنم، یعنی چیزهایی که بالاخره حالا یک قدری، یک دیدهای ولایت دارم برایتان نقل می کنم که ما) هنوز هیچ کدامان نه ولایت را شناختیم، اسم ولایت را هم شناختیم. نه ولایت را شناختیم، والله اسم ولایت را شناختیم. اگر اسم ولایت در قلب شما باشد سکونت دارید، نسبت به دلتان

سکونت مطلق دارید. چرا؟ مگر [نیست که] کشتی نوح آرام نمی گرفت، اسم اینها را زدند آرام شد. آن چوب است، تو که اشرف مخلوقات؛ چرا آرام نیستی؟ پس ما هنوز درک اسم ولایت علی (علیه السلام) را نکردیم. باید ان شاء الله امیدوارم در این حرفها و در این گفتارها قانع نباشید. چون که آنچه را که در خلقت تا حتی انبیاء رشد کردند، به واسطه ولایت بوده. ولایت پیش من خیلی روشن است، من قسم می خورم شاید پنج دفعه من خدمت امیرالمؤمنین رسیده‌ام.

[در زمان امیرالمؤمنین] یک نفر بود آمد اینجا، عمله‌ای بود و خلاصه او را سر کار نبردند، آمد رفت در نخلستان‌ها دیدن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام). یک نگاهی کرد،

آمد خدمت پیغمبر، گفت کجا بودی؟ گفت: یا رسول الله، ما را کار نبردند رفتیم آنجا، چون که امیرالمؤمنین کارش نخلستان درست کن بوده و هر کدام روی نوبتش که این نخلستان ها به بار می نشستند می فروخته می برده در مسجد می داده به فقرا. ما حالا کجاییم که [پول] پیدا می کنی مدام می گذاری روی هم، می گذاری روی هم؟ تو باید صفات علی داشته باشی، حالا این قدر جمع می کنی بین می توانی بخوری؟ تا حتی یک وقت یک باغی داشت آورد داد به فقرا، سهم خودش را کنار می گذاشت. بین من می گویم که شما کسری مردم را درست کنید، هستی مردم [را] نمی توانید درست کنید. صلوات بفرستید. سهم خودش

را گذاشت. در راه یکی گفت علی جان، خیلی محتاجم داد، زهرای عزیز گفت چرا سهم ما را نیاوردی؟ گفت زهرا جان این جور شد، گفت اختیار با خودت، پس حدیث درست است. حالا این مرد رفت سر به امیرالمؤمنین بزند، درست است؟ حالا پیغمبر گفت این یک ثوابی کرده به انس و جن قسمت کنید، همه رستگارند. تو علی را شناختی؟ پس یک بار به امیرالمؤمنین یک سری زد، [اینقدر ثواب دارد] این چه دیدنی است؟ اما دوازده سال پیش علی بودند و اهل آتشند. ده، پانزده سال بودند، شماها بهتر [می دانید] اهل آتشند. پس این دیدن چه دیدنی است؟ آن دیدن چه دیدنی است؟ این دیدن منافقی است، آن دیدن امر

خداست. چقدر فرق دارد یک دیدن با یک دیدن، چقدر فرق دارد.

حالا انبیاء که مرسل شدند خدای تبارک و تعالی یک ندا روز الست به ذرات همه شما، همه خلقت کرد. یک عده ای گفتند لبیک، عده ای گفتند لا، یک عده ای سکوت کردند. حالا آنها بیایند بگویند لا اله الا الله، محمدرسول الله، علی ولی الله، صلوات بفرستید. خدا می گوید به من گفتید لبیک، اگر گفتم علی ولی الله، علی حجة الله، اینها زمینه است. آن وقت می گوید به من گفتم، من قبول دارم. حالا اینها که پیغمبر مرسل شدند، ولایت وقتی مثل ذرات [بودند]، خدای تبارک و تعالی به ذرات که گفت، به انبیاء هم، به صد و بیست و

چهار هزار پیغمبر یک دفعه ابلاغ کرد، به ذرات اینها. آن وقت یک عده ای فوراً [لیک گفتند] روایت داریم اینها مرسلند گفتند لیک، اینها مرسل شدند. همین جور که قرآن به پیغمبر نازل شد، همین جور به این چهار نفر [کتاب نازل شد]، ما چهار پیغمبر مرسل داریم: رسول الله و عیسی و موسی و می دانید که خودتان اینها مرسلند صاحب کتابند. خدا کتاب به اینها نازل کرد چون که قبول کرد، چرا به دیگری کتاب نازل نکرده؟ حالا کتاب نازل کرد، بین موسی رفت الواح بیاورد، گفت بیا به تو بدهم دیگر.

این ولایت قبول کردن باید قبولی ولایت شما کلاً مطلق باشد. اگر ولایتان مطلق نباشد، ولایتان لغو است، مثل



تخم مرغ‌های لق را دیده‌ای؟ دیده‌ای که، من مادرم تخم مرغ داشت، لق‌ها را می‌زد، می‌گفت این دیگر بدرد نمی‌خورد، بدرد نمی‌خوری. ولایت باید مطلق باشد، خداشناسی‌ات باید مطلق باشد، اگر نه ولایت لق است. کجایی؟ صلوات بفرست. این تخم مرغ یک جوری است که یک پرده‌ای است دوباره یک پرده رویش است. باید روی ولایت تو هم همین جور باشد. ولایت باید بکر باشد، آن ولایت درست است. چرا مطلق باشد؟ تو اگر ولایت مطلق شد، اگر خلق مطلق است، می‌روید دنبالش [در حالی که نیست]. والله به علی قسم، اگر رفتی دنبال خلق، ولایت مطلق نیست. کجا می‌روید دنبال مردم؟ چرا رفتید دنبال مردم؟ چرا می‌روید؟ چرا

شما هنوز یک رگتان با بعضی‌ها هست؟ قطع کن، از خدا بخواه قطع کنی. من به تمام آیات قرآن، هیچ‌کسی را در این دنیا نمی‌بینم. دیدن موقت می‌ماند، اصلاً دیدن نمی‌بینم که به من امر بکند. باید این جور باشید، شل و ملی درنیاور. چرا؟ تو اگر از امیرالمؤمنین بالاتر داری، باید به حرفش بروی. چرا بعضی‌هایمان این قدر تزلزل داریم؟ هنوز در جلسه ما هم تزلزلی هست، من ناراحتم. دو چیز را باید مطلق بدانید: یکی خدا را، یکی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را، صلوات بفرستید. چرا؟ اینها توام به هم است، امیرالمؤمنین هم همین جور است، امر هیچ‌کسی را در تمام خلقت‌ها اطاعت نمی‌کند، فقط امر خدا را. شما نباید امر هیچ‌کسی را

اطاعت کنید مگر ولایت، چون که آن امر خداست. کجاییم ما؟ چه خبر است دنیا؟ امروز یک قدری درد دلم را گفتم. امروز ان شاء الله اینجا عنایتی کرد حضرت به ما، گفتم به همه اینها هم عنایت کن. الحمدلله الان قدر این را بدانید که الان دور هم نشستیم داریم حرف علی می‌زنیم. یک صلوات دیگر بفرستید.

والله به علی قسم، تو اگر این دو چیز را مطلق ندانی، تو مثل تخم مرغ لق می‌مانی، ارزش نداری. آن چیزی که در تمام این خلقت ارزش پیدا کرده به محبت علی (علیه السلام) بوده. به پیغمبر گفت اگر این کار را نکنی، هیچ کار نکرده‌ای، تو چه کار کردی آخر؟ یک نماز شب پاشدی لق و لوق می‌کنی. من خودم را می‌گویم البته.

خب مرتیکه، تو بیکاری دیگر خسته می شوی، پامی شوی نصف شب یک وق و ووقی می کنی. باز هم می گویم خدایا شکر تو مرا خواستی از صدای وق من خوشت آمده. نمی گویم از صدای عبادت، آخر عبادت که من نمی کنم، چه عبادتی است؟ آخر چه عبادتی است؟ چه چیز خوردی و چه کار کردی؟ می گویم خدایا شکر من یک سگی هستم در خانه ات از سگ پست تر، خدایا شکر حالا از صدای وق وق ما خوشت می آید ما را به موقعش بیدار می کنی. یک دفعه نزدیک بود خواب [بد] ببینم، بلند شدم نماز را که خواندم به جان، به ارواح پدرم راست می گویم به شیطان گفتم بیا، فهمیدی؟ تو به خدا زور نیستی خدا مرا بیدار کرد. یک

خوابهای الکی دیدم همچنین به او کردم، حالی ات هست چه می گویم؟ گفتم کسی که حریف تو می شود خداست، من را بیدار کرد. حالا یک خرده دیر و زود، یک خوابهای الکی می دیدیم، دیدیم که از این دارد ما را باز می دارد، چه جور است؟ خوب است یا نه؟ اگر خوب است صلوات بفرستید.

خب حالا یک خرده کوتاهش می کنم، من هرچه می گویم شما سه دفعه باید بگویید علی، علی، این جگر من یک خرده به حال بیاید. یک صلوات دیگر بفرستید. علی عرش خداست، از عرش بالاتر است. علی، علی، علی، علی، علی

علی عالم خلقت است، علی از عالم خلقت بالاتر است.

علی، علی، علی، علی

علی آسمان است، علی از آسمان بالاتر است. علی، علی،

علی، علی

علی کرات است، علی از کرات بالاتر است. علی، علی،

علی، علی

علی فرش زمین است، علی بالاتر است. علی، علی،

علی، علی

علی مناست، علی از منا بالاتر است. علی، علی، علی،

علی

علی خانه خداست، علی بالاتر است. علی، علی، علی،

علی

علی مروه و صفاست، علی بالاتر است. علی، علی، علی،

علی

علی مناست، علی بالاتر است. علی، علی، علی، علی

علی عالم است، علی از عالم بالاتر است. علی، علی،

علی، علی، علی، علی، علی، علی، علی، علی، علی

تمام این خلقت ممکن است، علی از ممکنات بالاتر

است. علی، علی، علی، علی

علی خلقت عالم است، از خلقت بالاتر است. علی، علی،

علی، علی

علی خلقت می کند؛ اما علی از خلقت بالاتر است. علی،  
علی، علی، علی

علی پس کیست؟ علی امر خداست. علی، علی، علی،  
علی

علی کیست؟ علی مقصد خداست. علی، علی، علی، علی،  
علی کیست؟ علی را ما نمی شناسیم، به غیر از خدا. علی،  
علی، علی، علی، علی، علی، علی، علی

علی جان است؛ اما علی از جان بالاتر است. علی، علی،  
علی، علی، علی، علی، علی، علی، علی، علی، علی، علی،  
علی پس چیست؟ علی ممکنات است اما علی از  
ممکنات بالاتر است. چرا؟ ممکنات به امر این است، آن





است. علی، علی، علی، علی

نه جسارت کردم به انبیاء، انبیاء خلقتند؛ اما علی از همه

انبیاء بالاتر است. علی، علی، علی، علی

ما والله، علی اللهی نیستیم؛ اما علی را می شناسیم، علی

از همه عالمها بالاتر است. علی، علی، علی، علی

ما حرف خود علی را می زنیم، فرمود من از انبیاء بالاترم.

علی، علی، علی، علی

آن وقت می گوید چرا از انبیاء بالاترم؟ این دارد به تو

می گوید، به تو می گوید که تو علی را مثل انبیاء حساب

نکنی. علی می گوید نوح ترک اولی کرده، من بالاترم.

علی، علی، علی، علی

از موسی بالاترم. چرا؟ عصایش را انداخت می ترسد  
بردارد، علی کجا ترس در کله اش است؟ جای پیغمبر  
می خوابد. علی، علی، علی، علی

پس علی اگر یک نفس می کشد افضل عبادت ثقلین  
است باز علی بالاتر است. علی، علی، علی، علی

هر انبیائی که صاحب کتاب است، علی، دارد می گوید  
[که] من بالاترم. چرا می گوید بالاتر؟ تو انبیاء را با علی  
فرق بگذاری، بدبختی این است که ما علی را با خلق  
فرق نمی گذاریم. بگو علی. علی، علی، علی، علی

علی نه [اینکه] خودش کار می کند، اسم علی در خلقتها  
کار می کند، بگو علی. علی، علی، علی، علی

والله، اگر اسم علی در قلب شما باشد، شما آرامش پیدا می‌کنی، پس ما هنوز کسری داریم. بگو علی. علی،

علی، علی، علی، علی، علی، علی، علی

تو اشرف مخلوقات باید با اشرف ممکنات دوست باشی،

یعنی با علی. علی، علی، علی، علی

تمام خلقت می‌گویند علی. علی، علی، علی، علی

ریگ بیابان می‌گوید علی. علی، علی، علی، علی

عرش می‌گوید علی. علی، علی، علی، علی

اشجار می‌گوید علی. علی، علی، علی، علی

بهشت می‌گوید علی. علی، علی، علی، علی

والله زنگ بهشت می گوید علی. علی، علی، علی، علی، علی

علی در تمام ممکنات دمیده، ممکن نیست هیچ ممکنی  
به غیر محبت علی، بگو علی. علی، علی، علی، علی

هر کس که سقوط کرد در عالم، از خلق باشد اگر علی را  
دوست نداشته باشد، سقوط می کند هرچند انبیاء. بگو  
علی. علی، علی، علی، علی

علی نجات دهنده تمام خلقت است. علی، علی، علی، علی،  
علی

علی نجات دهنده اشرف مخلوقات؛ یعنی گفت آدم  
[است] اما باید به اشرف مخلوقات شما وصل باشی یعنی  
به علی وصل باشی. علی، علی، علی، علی

یک دفعه دیگر سفت بگوئید ببینم. علی، علی، علی،

علی، علی، علی، علی، علی

علی ولی خداست، بگو علی. علی، علی، علی، علی،

علی، مقصد خداست، از تمام کون و مکان. علی، علی،

علی، علی، علی، علی، علی، علی

جانم علی، جانم علی. علی، علی، علی، علی،

عمرم علی، عمرم علی. علی، علی، علی، علی،

دینم علی، دینم علی. علی، علی، علی، علی،

اگر قل هو الله احد نبود به علی می گفتم خدا، چون که

«قل هو الله احد» جلوی زبان و مقصد من را گرفته، اگر

نه به دینم، به علی قسم، به علی می گفتم خدا. علی،  
علی، علی، علی

چرا نمی گویم علی خداست؟ خدا «لم یلد و لم یولد»  
است اما زاده خدا علی است. علی، علی، علی، علی

مقصد خدا علی است. علی، علی، علی، علی

خواست خدا علی است. علی، علی، علی، علی

در تمام مدتی که پیغمبر معراج رفته اینجور نبود، چرا آن  
آخر، معراج آخر چرا با خدا خدا حافظی کرد، پیغمبر را هم  
نمی گویم حالی اش کرد، بگویم حالی اش کرد می گویند  
مگر حالی اش نبود؟ از شما می ترسم اما امروز می گویم،  
آخر بیست و دو سال پیغمبر رسالت کرده، حالا

خدا حافظی اش به پیغمبر می گوید: علی. علی، علی، علی،  
علی، علی

چرا گفت علی؟ می گوید خدا که جان ندارد، خدا می گوید  
میل من این است، من ممکنی ممکن نیاوردم به غیر  
علی، ای نبی من، من می گویم علی، تو هم بگو علی.  
علی، علی، علی، علی

به تو هم می گوید بگو علی. علی، علی، علی، علی  
اما علی گفتنتان نباید مشابه درست کنی، والله به دینم  
نگفتی علی. علی، علی، علی، علی

علی مطلق خداست. علی، علی، علی، علی  
علی مقصد خداست. علی، علی، علی، علی



بی‌علی هیچ کسی را خدا قبول نمی‌کند. علی، علی،  
علی، علی

بین انبیاء یک ذره تزلزل داشتند، سیصد سال افتاد  
گریه کرد. تو هنوز حالی ات نیست که تزلزل داری، داری  
گریه می‌کنی. تو هنوز نمی‌فهمی که خدا طردت کرده،  
شیطان یک امر را اطاعت نکرد. امر خدا را اطاعت نکرد  
گفت گم‌شو. اصلاً امر خدا علی است. علی، علی، علی،  
علی

می‌ترسم بالاتر ببرم، تو اگر بگویی علی، با همه خلقت  
شریکی، بگو علی. علی، علی، علی، علی  
اگر تو گفتی علی با همه ممکنات هماهنگی. علی، علی،

علی، علی

چرا؟ تمام ممکنات می گوید علی، تو هم بگو علی. علی،

علی، علی، علی

از قصد دل بگو علی. علی، علی، علی، علی

به غیر علی کسی را نبینید. علی، علی، علی، علی

فقط خدا را ببینید. علی، علی، علی، علی

خدا را ببینید، صادرات خدا علی است. علی، علی، علی،

علی

چرا صادرات خدا علی است؟ علی از نور خداست، نور خدا

صادرات خداست، علی است. علی، علی، علی، علی،

علی، علی، علی، علی، علی، علی، علی، علی، علی، علی

بیایید هماهنگ بشویم با عرش، عرش هم می گوید

علی، علی، علی، علی، علی، علی

بیا هماهنگ بشو با تمام خلقت، خلقت می گوید علی.

علی، علی، علی، علی، علی، علی

بیا هماهنگ بشو با عرش خدا، آنها هم می گویند علی.

علی، علی، علی، علی، علی، علی

چرا عرش می گوید علی؟ آنجا جای دوازده امام، چهارده

معصوم است. چهارده معصوم، دوازده امام می گویند

علی، علی، علی، علی، علی، علی

اما آخرش می خواهیم ناراحتتان کنم، وقت شما را نگیرم.

بعضی‌هایتان الان یک ذره، یک خردلی در دلتان ایجاد شد، مبادا حاج حسین خیلی حرف بزند می‌خواهید بروید جمع و جور کنید. والله، اگر با علی باشی همه کارهایت را جمع و جور می‌کند. چرا می‌گویند علی مشکل‌گشا است؟ والله اگر علی را داشته باشی مشکل از همه کارهایتان می‌گشاید. شما درس خواندید و چند سال است در این محضر علی، در محضر خدا، در محضر ولایت آمدید، هنوز آن جور که باید ولایت را بشناسید، نشناختید. چرا عیسی می‌گویند علی، مرده را زنده می‌کند؟ چرا داوود می‌گویند علی آهن به دستش نرم می‌شود؟ اگر گفتی علی همه کارهایت، مشکل‌هایت حل می‌شود. اما هنوز ما درست علی را نشناختیم بگوییم علی.

پس آخرش اینجا یک اشکی بریزیم که ان شاءالله امیدوارم تماممان آمرزیده شویم. والله آمرزیدگی ما به واسطه علی است و دوستان علی. چقدر علی شما را می خواهد؟ می گوید یک دوست ما را قبول نداری ما را قبول نداری، خدا می گوید اگر علی را قبول نداشته باشی هیچ عبادتت قبول نیست. علی چقدر شما را می خواهد، می گوید اگر دوست ما را قبول نداشته باشی دروغ می گویی ما را می خواهی، چون که امر ما دوست ماست. شما امرالله هستید، امر خدایی، آیا می دانید یا نمی دانید؟ یا جفت جفت می زنی مثل بزغاله؟ بزن جفت جفت، جفتت را هم بگو علی بگذار. آن جفت معراج است که با جفتت هم بگویی علی. ما یک وقت می خواستیم از

جوب پپریم، بعد یک مرتبه می پریدم می گفتم علی .  
اصلاً اگر شما یک قدری پیش بروی، خدا آب را برایتان  
مسخر می کند به واسطه علی، بگو علی . علی، علی،  
علی، علی

زمین را مسخر می کند. علی، علی، علی، علی

ابرها به امرت است. علی، علی، علی، علی

خورشید به امرت است. علی، علی، علی، علی

اگر شدی امرالله، باید به امر علی، امرالله شوی، بگو  
علی . علی، علی، علی، علی

کجا امرالله می شوی؟ فقط امر خدا و امر علی را ببینی، نه  
امر خلق را. علی، علی، علی، علی، علی، علی، علی، علی

حالا همه می گویند علی، چون که خدا دلش می خواهد،  
والله ملائکه های آسمان هم می گویند علی. همه خلقت  
می گوید علی. اما علی شناسی این است، جوان ها، مبادا  
علی را ناراحت کنید. والله، هر وقت گناه کنید علی  
ناراحت می شود، چرا؟ می گوید من را نمی بیند، خدا را  
هم نمی بیند، گناه کرده. آمدند پیش علی (علیه السلام)  
گفتند [از] ادبا، علماء مجتهدها، همه صدیقین سؤال  
کردیم می گویند چه روزی خوب است؟ می گوید شب  
جمعه، در ماه اول ماه، در سال شب قدر. می گوید من  
که علی ام [می گویم] آن موقع که گناه نمی کنی. الان  
یک چیزی به شما می گویم که والله همه تویش  
می مانید. اصلاً من هم تویش مانده ام، من هم حرفش را

می‌زنم. چرا این قدر علی از گناه خوشش نمی‌آید؟ تو که گناه می‌کنی خدا را نمی‌بینی. این قدر علی خدا را دوست دارد، می‌گوید جلوی خدا چرا گناه کردی؟ چرا از ما جدا شدی؟ امام صادق هم می‌گوید گناه کنی از ما جدا می‌شوی. جوانها قربانتان بروم، فدایتان بشوم، شما به غیر آنها بیید که یک قدری سالمندند، شماها الان، یک قدری شهوتتان سرکشی می‌کند. من نمی‌خواهم بگویم، من هم جوان بودم، خیلی پر قدرت بودم، به ارواح پدرم یک وقت شش تا هفت نفر اصلاً حریف من نمی‌شدند. یک همچنین می‌کردم می‌افتادند آن طرف. یک وقت تهران بودم، دیدم شهوت سرکشی می‌کند، درست است حرف در این نوار درست نیست، می‌خواهم بگویم هر



کسی باید شهوتش را به یک طرزی آرام کند، به یک فکری آرام کند مبادا شهوت طغیان کند. اگر شهوت طغیان کرد، آدم را به گناه می اندازد. تو اگر پول را بیشتر از امر خواستی، شهوت طغیان کرده. اما من چه کار کردم؟ رفتم یک جایی یک کبریت اسم نمی آورم گذاشتم رویش یک خرده سوخت، دوباره گذاشتم حسابی سوخت، تا چند وقت پنبه می گذاشتم روی آن. افزایش نمی کنم گفتم کجا می خواهی ببرمت؟ ای نفس کجا ببرمت؟ این آتش دنیا است، تو داری من را سرکشی می کنی رو به آتش، کجا ببرمت؟ آرام شدم اما تا چند وقت ناراحت بودم، الحمدلله آرام شد، آرام شد. جان من، هر کسی باید [به طرزی شهوتش را کنترل

کند]، من نمی گویم شما این کار را بکنید. این کار در ظاهر خلاف است، دیه باید بدهند؛ اما دیدم سرکشی می کند، قدرت خیلی زیاد است. الان شما به هر وسیله ای هست باید شهوتتان را بکشید، یک وقت یکی شهوت الکلام دارد. خیلی حرف نزن، عزیز من، قربانت بروم. همان را هم خدا گفته، حرف بزن یا مال دنیایت خوب باشد یا آخرت. شب نشینی های مردم رفتید، چه خبر است؟ حرفی تویش نیست [حرفها] به غیر حرف ولایت [است]، جگر من کباب است. آنها که دم از ولایت هم می زنند، حرف ولایت را نمی زنند. الان شما باید شکرانه کنید حرف ولایت را می زنید. حالا همه خلقت گفت علی، علی، چرا زهرای عزیز گفت «یا ابتا»؟

باباجان، ببین با دختر چند ماهه‌ات چه کار می‌کنند، صدا زد «یا ایتا». دو مرتبه زهرا چپرا [علی را] صدا نزد؟ آخر، دید علی یک مصیبت‌هایی دارد، علی را طناب گردنش انداختند، چه کسی انداخت؟ نمازخوان‌ها، [گفت:] حالا دیگر من غمی روی غم علی نیاورم، بابایش را صدا زد. یک جای دیگر هم باز مشابه شد، آن موقعی که ریختند خانه، بچه‌اش زیر پای این مردم رفت، آنجا هم باز علی را صدا نزد. گفت فضا، به خدا بچه‌ام را کشتند، آنجا هم صدا نزد علی را وگرنه همه جا علی را صدا می‌زد. «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم»

خدایا، یا امام رضا ما مهمان تویم، ما تا حالا آن جور که [باید] علی را که نشناختیم اسمش را هم نمی‌شناسیم،

تو را به حق جوادت از امروز شناخت ولایت به ما بده.  
حالا که شناخت دادی ما قدردانی ولایت کنیم.

خدایا، کسانی که می خواهند به ولایت ما خدشه بزنند  
آنها را از ما دور کن.

خدایا، بکریت ولایت ما را حفظ کن.

خدایا، به حق خود ولایت قسمت می دهی هر محبتی در  
قلب ما است، بیرون کن به غیر محبت خدا و خودت را.

خدایا ما [تغییر کنیم]، خدا رحمت کند حاج شیخ عباس  
را می گفت اگر رفتی زیارت برگشتی تغییر نکردی زیارتت  
درست نیست. یعنی الان که ما برگشتیم باید یک قدری  
تغییر کنیم، شما که اهلش نیستی، ایشان می گفت اگر

دروغ می گویی نگوویی، اگر نگاه می کنی نکن، اگر یک خرده حرص داری نکن، بد اخلاق هستی نکن. الان ما باید حضور امام را در قلبمان پیاده کنیم.

خدایا، حضور آقا امام رضا را در قلب ما پیاده کن.

خدایا، حضور امیرالمؤمنین را در قلب ما پیاده کن.

عزیزان من، آن می آید سر به تو می زند، یک وقت این بنده زاده آمد یک حرفی زد من خیلی به او توپیدم؛ یعنی من تا حالا از اول عمرم آن جور نشدم، ولایت یک چیزی است اصلاً بی تابم می کند. یک حرفی زد که من یک نعره کشیدم افتادم زمین، اصلاً افتادم، دیگر این قدر اینها ترسیدند به خیالشان من مردم. یک قدری به حال

آدمم و گفتم که اگر (البته حالا خوب شده، حالا خیلی خوب شده، من تشکر از او می‌کنم، آن موقع که یک قدری مثل بعضی‌هایتان بود. گفتم بابا اگر) رضایت پدر شرط است، من راضی نیستم اینجا بیایی، مگر آدم بچه‌اش را نمی‌خواهد؟ این است که من می‌گویم ولایت را از بچه‌ات بیشتر بخواهید. من بچه‌ام روحانی است، یک عمر زحمت کشیده، این قدر پول در جیبش گذاشتم. من نمی‌خواهم بگویم من برایش عقد کردم، به دست خالی من برایش آوردم، آن جور هم که می‌خواست برایش کردم، آن جور که می‌خواست مجلسش را درست کردم. توجه می‌کنی؟ اما خب، حالا این حاصل زحمت من است، این بچه‌ها حاصل زحمت

من است، پیر شدم این را دارم، اما به او گفتم اگر رضایت من شرط است اینجا نیا. چنان هم به او گفتم غش کردم افتادم، این طرز باید باشی، غری نباشی. چرا؟ من علی را بیشتر از بچه ام می خواهم. راه علی را بیشتر می خواهم، دیدم در یک راه دیگر است، گفتم اصلاً برو. حالا حرفم سر این است، این رفت و ما گرفتیم خوابیدیم دیگر حرف نتوانستیم که بزنیم، یک مرتبه دیدیم که همین علی مان آمد گفت بابا، گفتم هان، گفت من دیشب خواب دیدم یک خانه ای است همه ما را به ما گفتند که امام صادق آمده، بروید بیرون. ما آمدیم بیرون، من آنجا ایستادم یک وقت دیدم که آن شخص گفت علی، به اینها بگو امام صادق می گوید

پدرت یاور امام زمان است، پدرت یاور امام زمان است، اذیتش نکنید، نکنید. خب بفرما، اما باید بیندازی اش بیرون، حالا خودش هم نصف شب پاشده بود آمده بود، گفته بود مادر من بد کردم، گفته بود پسر جان تو نزدیک سی سالست، بابایت را نشناختی؟ بابایت اگر راهی را تشخیص بدهد که راه خداست، هیچ کسی را نمی بیند. هیچ، خلاصه ببین این جور بشوی امام صادق افشایت می کند، می گوید کارش نداشته باش یاور امام زمان است. افشایت می کند اما تو باید چه کنی؟ تو هنوز هم تلویزیون برای بچه ات می خری، کجا افشایت کند؟ تو هنوز هم می روی از این عروسک مروسک ها می خری برای خانمت، کجا افشایت بکند؟ آدم نباید کسی را



ببیند به غیر ولایت، بچه کیست؟ حالی ات می شود چه می گویم؟ صلوات بفرستید.

باز یک دفعه دیگر یک جور دیگر شد من مختصرش می کنم، این علی ما می گفت بابا ما آمدیم گلزار، دیدیم دارند آب پاشی می کنند، گوسفند حاضر کردند، گاو حاضر کردند، گفتند چرا؟ گفت امیرالمؤمنین علی می آید. گفت [امیرالمؤمنین] یک مرتبه آمد رفت منبر، گفت یک قدری صحبت کرد همه مردم رفتند، آره گفت فقط تو ماندی. گفت یک نفر هم با امیرالمؤمنین بود، تو با امیرالمؤمنین، با آنها آمدی در خانه. حالا خوابش که درست است این است، گفت تو نمی خواستی پشت به امیرالمؤمنین کنی بروی در خانه را باز کنی. گفت

یک دفعه امیرالمؤمنین همچنین کرد در باز شد. گفت آن شخص گفت که علی، ببین [امیرالمؤمنین] علی خانه هیچ کس نمی رود، خانه بابایت می آید. بیا آرام بشو خانهات بیاید، این خانه را با چه چیز ساختی تو؟ با چه پولی می سازی؟ به چه نیتی می سازی؟ کجا علی بیاید داخل؟ شیطان می آید داخل.

این خانه ما را قدرش را بدانید اگر من می میرم، امیرالمؤمنین آمده، حضرت زهرا آمده، به دینم امام حسین آمده، نگاه به این دکه ای اش نکنید. گفتم این غار پیغمبر است، وقتی آدمم و رفتم، این خانه را خالی نگذارید بالاخره حالا هر جور است. صلوات بفرستید.

امیدوارم این دعاها که من در حق شما کردم خدایا مستجاب کن.

خدایا هرچند از دهان کثیف من آمده بیرون، اما التماس به تو کردم، آن ارزش دارد. آن ارزش را، خدایا با آن ارزش دعا کردم در حق رفقا مستجاب کن.

خدایا همیشه اینها را سرفراز کن.

خدایا از شر اینها حفظشان کن، که از شر شیطان بدتر است.

خدایا از شر شیطان هم حفظشان کن.

خدایا اگر تقدیری شده روی اعمال اینها بد [است]، به حق خوبترین خلقت امیرالمؤمنین، امام زمان، آن را

برطرف کن. تقدیرشان را تقدیر خیر قرار بده.

خانم‌های عزیز هم همین‌جورند. آنها هم نباید دست از زهرا بردارند، اگر دست از زهرا برندارند زهرا شفاعتشان می‌کند. خانم‌ها، والله بالله روایت داریم می‌گوید زهرای عزیز مثل مرغی که دانه را تشخیص بدهد، از صفحه محشر شما را برمی‌دارد [و شفاعتتان می‌کند] اما طرف بدعت و بدعت‌گذار نروید. تا می‌توانید بدنتان از نامحرم حفظ کنید، بدنتان را در اختیار علی و امام زمان و زهرای عزیز و شوهرهای عزیزتان بگذارید. آن وقت زهرا شما را حفظ می‌کند. با صلوات بر محمد.

## یا علی